

انسان سالم از دیدگاه قرآن و حدیث

شمسی افتخارزاده*

چکیده: نویسنده در این مقاله، می‌کوشد تا بر مبنای تعالیم قرآن و عترت، از انسان سالم، تصویر روشنی ارائه کند. محور استنادات نویسنده، سخن ارزشمند امام صادق علیه السلام درباره لشکریان عقل و جهل، منقول در کتاب کافی است. هدف از نگارش این نوشتار، جلب توجه هر چه بیشتر هدایت‌جویان به ویژگیهای انسان سالم، معرفی جایگاه ارزشمند عقل در رابطه با انسان سالم از منظر اسلام، رهنمودی برای به‌کارگیری و بهره‌وری افزون‌تر از گوهر الاهی عقل و سرانجام، بیان آثاری است که به کار بستن عقل در آدمی، پدیدمی‌آورد. از این رهگذر، نشانه‌های حقانیت و درستی تعالیم کتاب و سنت به خوانندگان یادآوری می‌شود.

کلید واژه‌ها: عقل / لشکر عقل / خودشناسی / ایمان / اجتماع /

اخلاق فردی / اخلاق / اجتماعی.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا

*. دانشجوی دکتری، دانشگاه علوم اسلامی لندن.

يَتَّقُونَ * هُمُ الْبَشَرِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ
هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ. (يونس (۱۰) / ۶۲ - ۶۴)

مقدمه

از مهمترین ویژگیهای انسان سالم، داشتن گوهر عقل است. سلامت جسم و روان در سایه عقل به دست می آید. عقل ابزار تشخیص نیک و بد، راهیابی به سوی معرفت و شناخت جهان، شناخت خود و جایگاه خویش در نظام خلقت، شناخت اهداف و وسیله‌های رسیدن به این اهداف است.

امام صادق علیه السلام در کلام والاگه‌ری به یکی از صحابه خویش، عقل را مرکز و محور امر عبودیت قرار داده و شخص را به واسطه او در قیامت، مستوجب پاداش یا عقوبت دانسته و به دلیل عظمت خلقتش، ۷۵ لشکر و همراه برای او معرفی فرموده است. (۱۲: ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۴) به نظر می‌رسد، این لشکریان در سه محور ارتباطی فرد با خود، با خدایش و با اجتماعش، متجلی و متظاهر گردیده‌اند.

فکر انسان اعمال و احساسات او را پی می‌ریزد و شکل می‌دهد و رهبر این فکر به بیان امیرالمؤمنین علیه السلام عقل است. (۱۵: ج ۱، ص ۹۶) بنابراین، اگر فرد صاحب عقل به وسیله اعمال و رفتارهایی، عقلش را مراقبت کند و شکوفا سازد، تزکیه و رشد دهد (۱: ص ۵۳؛ ۵: ص ۲۲۱؛ ۳: ص ۲۸۳؛ ۱۴: ج ۷۵، ص ۱۸۶) سلامت روان او - که متأثر از فکرش است - تضمین گشته است.

فرد عاقل بنا بر معرفی امام صادق علیه السلام (در حدیث عقل و جهل) با خدای خود ارتباطی به شکل بنده فرمانبرداری دارد که اوامر خدایش را اطاعت و از نواهی او دوری می‌کند و هرگاه مرتکب خطایی شود، با توبه و انابه و دعا، به سوی او باز می‌گردد و چشم امیدش فقط و فقط، به رحمت و بخشایش الهی دوخته است. وی شاکر و سپاسگزار نعمات الهی است و بر او توکل می‌نماید (در ادامه، آثار این رفتارها از زبان آیات و احادیثی دیگر بازگو می‌شود).





همچنین او با تبعیت از ندای درونی خویش، از فرمانهای فرستادگان الاهی در جهت رسیدن به بندگی، پیروی می‌کند و ذخیره‌های عقل خویش را باز می‌شناسد و در این راستا رابطه صحیح و اخلاقی خود را با خدا، پیشوایان، خویشان و اطرافیان برقرار می‌کند.

بازشناسی ذخیره‌های عقل به تقویت عقل می‌انجامد و در اثر تقویت عقل، نتایج ارزشمندی نصیب بنده می‌گردد؛ از جمله اینکه منجر به عبرت‌گیری فراوان او از حوادث می‌شود (۱: ص ۴۷۱، ش ۱۰۷۵۶) و پیش از آغاز هر کاری درنگ و تأمل می‌ورزد (۱۱: ج ۱، ص ۱۹۹) و بدین وسیله، خود را از پشیمانی بر اثر عجله، می‌رهاند. (۷: ج ۱، ص ۱۰۰)

وجود عقل زمانی معنی و مفهوم درست خود را دارد که با صفات بسیاری (بیش از ۳۰ صفت در حدیث عقل و جهل) حضور و ارتباط خود را با جامعه نشان دهد. ساختاری بر اساس انصاف، عدل، مهربانی، گذشت و صبر و... که اینها همه، به او شادابی و طراوت و سلامت و عزت می‌بخشد و او را موفق و سعادتمند می‌گرداند. به نظر می‌رسد این سه مسئله ارتباطی (ارتباط با خود، با خدا، با اجتماع) به طور تنگاتنگ و حلقه‌وار، به هم متصل‌اند و در همدیگر تأثیر و تأثر دارند. فرد هر قدر به این فضائل نزدیک‌تر باشد، عاقل‌تر و سالم‌تر خواهد بود و به هر مقدار که از این صفات دور باشد، از سلامت روان فاصله می‌گیرد و بیماری جهل و به دنبال آن بیماری روان خواهد داشت؛ چرا که گفتیم روان از نحوه چگونگی فکر و اندیشه برخاسته از عقل، متأثر است.

۱. ارتباط انسان با خدا

همان طور که در بیان حدیث لشکریان عقل و جهل، به طور مختصر، اشاره شد، در آیات و احادیث فراوان دیگر نیز این ارتباط بر اساس سه محور خدا، خود، اجتماع، به شکل قوی به چشم می‌خورد. سرآغاز ارتباط صحیح با خدا معرفت به



اوست. این رابطه، بر اساس معرفت صحیح از استحکام خاصی برخوردار و بر اعمال عبادی فردی و اجتماعی انسان، تأثیر به‌سزایی می‌گذارد. به دنبال این معرفت، رفتارهایی از او خواسته شده است؛ چراکه نتیجه آن معرفت صحیح، بروز حالات درونی و خلق و خوی بسیار پسندیده است. معرفت خدا، به فرمایش معصومین علیهم‌السلام نوری در تاریکی و نیروی هر ناتوانی و شفای هر بیماری است. (۱۲: ج ۸، ص ۲۴۷)

این تعبیرات مکتب انسان‌ساز و نجات‌بخش بشریت، این‌گونه به ما شناخت می‌دهد که خدای معتمد ما بسیار رحمن و رحیم است و بندگان خصوصاً مؤمنین را بسیار دوست می‌دارد. (۱۴: ج ۶۹، ص ۳۳۱) هر چه آدمی به او نزدیک‌تر شود، از فیوضات رحمانیتش، فراوان بهره‌مندش می‌سازد و آن‌گاه که بنده سر بر آستان فرمانبری او نهد، محبت ویژه‌اش شامل حال او می‌شود و خدا جانش را با یقین، نیرو می‌بخشد (همان: ج ۱۰۰، ص ۲۶) و مایه کمال و رشد را به او الهام می‌کند (همان) و قلبی سلیم و خویی خوش و حرکتی بر اساس اعتدال را رزق و روزی او می‌فرماید (۱: ص ۶۷، ش ۸۹۵) و جامه عفت بر او می‌پوشاند (۴: ص ۲۷۸) و خلاصه، او را به صفات نیک اخلاقی و سلامت نفس مزین می‌گرداند و به پاداش فرمانبری و اطاعت بنده، خدا انیس و مونس او می‌شود تا آنجا که وی از هر رفیق و انیسی، بی‌نیاز می‌گردد. (۱: ص ۸۲، ش ۱۲۸۸)

این خدای مهربان و دود از سر مصلحت و حکمت، مقدراتی را برای بنده‌اش پی می‌ریزد و به اجرا در می‌آورد که برخی مسرت‌بخش و برخی کراهت‌آور است؛ ولی در آنچه خدا برای بنده‌اش خواسته، یقیناً مصلحت او و نهایتاً خیر اوست، چنان‌که قرآن می‌فرماید: **وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** (بقره ۲/ ۲۱۶) اینجاست که بنده مؤمن و وارسته به خدا اعتماد می‌کند؛ کارش را به او وامی‌گذارد و می‌داند که در هر قضای الهی خیری



برایش نهفته است (۹: ج ۱، ص ۱۴۱) و به سبب این دانسته‌اش، خرسند و راضی می‌شود و به آرامش و آسایش واقعی، دست می‌یابد. آری او به خدا توکل می‌کند؛ یعنی معتقد می‌شود که مخلوقات نمی‌توانند به او نفع و ضرری رسانند؛ اگر خدا نخواست باشد. امید و طمع یکباره از مخلوقات بر می‌کند و به خدا وابسته می‌شود (۱۰: ص ۲۶۰) و قلبش بر اثر توکل، قدرت می‌گیرد. (۱: ص ۱۹۷، ش ۳۸۷۹) به سبب معرفتی که به خدا دارد، در عین آنکه محبّ خدا و امیدوار به اوست، از خدا می‌ترسد؛ به این معنی که می‌داند خداوند او را می‌بیند و گفته‌هایش را می‌شنود و هر کار خوب و بدی انجام دهد، خدا از آن آگاه است. این معرفت سبب باز ایستادن او از هرگونه زشتکاری می‌شود؛ البتّه معرفتی که عجیب با یقین گشته است. (۱۲: ج ۲، ص ۷۰) او بر شهوتش مسلط گشته، مالک نفسش می‌شود. (۱: ص ۲۷۴، ش ۵۹۹۷) آن چنان خویشتن‌دار که لغزشهایش بسیار اندک شده و به گوهر تقوی دست یازیده است. اگر این چنین است که به قدر و قضای خداوند بوده و بر مصلحت و حکمت او دل استوار کرده، اینک سزاوار است این‌گونه رفتارهایی از او سرزند:

فرمانبردار احکام و اوامر الاهی شود و گناه و معصیت خدا را انجام ندهد و سعادت و نیک‌بختی را در این رفتار ببیند و هر زمان که غفلت نمود، به درگاه الاهی با توبه و انابه، بازگردد و به فرموده مولى الكونین امیرالمؤمنین، درختهای گناهان خود را در برابر دیدگان و دل‌های خویش قرار داده و آنها را با آب پشیمانی، آبیاری کند؛ آن‌گاه این درختها بار سلامت داده و خشنودی و کرامت را در پی خواهند داشت. (۱۴: ج ۷۵، ص ۷۲) که این فرمایش در واقع، بیان کلام نورانی وحی است که بر مستغفرین مزده افزایش نیرو و رحمت الاهی می‌دهد: **و یَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ.** (هود ۵۲ / ۱۱)

البتّه آن که اهل توبه است، اهل دعا نیز هست؛ او زیاد دعا می‌کند و همه



درخواستهایش را از خدا دارد. این اثر توکل است: به هیچ گیری دل نبستن و از هیچ کس حاجتی و نیازی نداشتن. (۱۴: ج ۷۲، ص ۱۱۰؛ ۱: ص ۱۹۶، ش ۳۸۶۱) او دلش را با ذکر خدا و یاد خدا، در همه حال؛ به خصوص در صحنه‌های گناه، آبادان می‌کند و آن از گزند شیطان، در امان می‌دارد؛ چراکه از خدایش در قرآن، شنیده است که شیطان بر بندگان خالص و مؤمنین و متوکلین، سلطه‌ای ندارد: **إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ**. (نحل (۱۶) / ۹۹) او که در کلاس با عظمت قرآن، شاگردی می‌کند، به دنبال کوچک‌ترین نعمتی، شکر خدا را به جا می‌آورد که **لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ**. (ابراهیم (۱۴) / ۷) بدین وسیله، خود را از فتنه‌ها و انتقام الاهی مصون می‌دارد و نعمت را بر خود فزونی می‌بخشد. (۳: ص ۲۱۴؛ ۱: ص ۲۸۰، ش ۶۱۹۷)

ثامنُ الحُجج، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده است: «بعد از ایمان به خدا و بعد از اعتراف به حقوق اولیاء الله از آل محمد علیهم السلام هیچ شکری نزد خدا خوشایندتر از این نیست که برادران مؤمن خود را در امور دنیایشان یاری رسانید.» (۹: ج ۲، ص ۱۶۹) کمر همّت به خدمتِ خلق خدا و بندگان الاهی بسته، هرکاری که از دستش در جهت هدایت و رفاه معنوی و مادی مردم برآید، کوتاهی نمی‌کند تا بدین وسیله، باری هر چند سبک و قلیل را از دوش خسته مولایش امام زمان علیه السلام - روحی فداه - بردارد و قلب نازنین و دردمند حضرتش را - که ۱۴ قرن جای زخم تیرهای جفا و ستم و غفلت و کوتاهی و شیطان‌صفتی و عصیان و مسلمان‌نمایی مردمان روزگاران را تحمل کرده - مرهمی، ولو اندک، باشد؛ که این عملش البتّه و صد البتّه، بهترین شکرانه نعمات بیکران الاهی است. (۱۲: ج ۲، ص ۲۲۶)

۲. در ارتباط با خود

در مطالعه عناوین مرتبط با این بحث در آیات و روایات، حدود ۴۲ مطلب توسط این نگارنده جمع‌آوری شد که این تعداد زیاد، نشان‌دهنده اهمیت این مسئله، در بینش دینی است. جالب اینکه تقریباً همین تعداد در لشگریان عقل، در



فرمایش امام صادق علیه السلام وجود دارد که به طور حتم، رهنمودی است برای انسان دست‌پرورده این مکتب که تا چه اندازه در جهت خودشناسی و سپس اتخاذ تصمیمات بسیار جدی و ارزشمند و به کارگیری این مهمات، باید سرمایه‌گذاری کند.

به نظر می‌رسد، از مهم‌ترین سفارشها، معرفت و شناسایی انسان نسبت به خودش است؛ چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: به خویشان نادان مباش، زیرا کسی که خود را نشناسد، هیچ چیز را نمی‌شناسد. (۱: ص ۲۳۳، ش ۴۶۶۵) معصومین علیهم السلام خودشناسی را تا آنجا مهم می‌دانند که آن را وسیله نجات از گمراهی و تاریکیها معرفی کرده‌اند. (همان: ص ۲۳۳، ش ۴۶۶۴) برای انجام این مهم، انسان پای‌بند یک مکتب فکری، نیازمند تفکر و تعقل و اندیشه‌کردن است. (همان: ص ۵۷، ش ۵۷۴) آن‌گاه که به گوهر خودشناسی دست پیدا می‌کند، نیازهایش، قدرتهایش، قدر و اندازه‌اش را شناخته (همان: ص ۲۳۳، ش ۴۶۵۷؛ ج ۱۴: ص ۷۵، ۶) می‌یابد که ایمان به قدرت لایزالی - که برطرف‌کننده همه نیازهای او و بالا برنده او به سوی کمال و رشد است - لازم و ضروری می‌باشد.

لذا انسان سالم به پروردگارش، ایمان و باور عمیق دارد؛ ایمان به همان خدایی که در صفحات قبل معرفی گردید. از ایمان راستین چنین انسانی نسبت به چنان خدایی، مکتب عالی قدر اسلام نتایج بسیار گهرباری را وعده می‌دهد؛ از جمله اینکه: انسان با ایمان واقعی، یعنی مؤمن راستین، ایمانش در صبر و گذشت، شکر، انفاق در ناداری، انصاف در مورد خود، فهم در دین، برنامه‌ریزی درست در اقتصاد و معیشت، صبر در گرفتاریها و مصائب، ظرفیت و سعه صدر، تفکر، نرم‌خویی و مهربانی، با اراده و مصمم بودن، شجاعت، بصیرت و عبرت، جلوه‌گر شود. (۱۴: ج ۶۶، ص ۴۱۰؛ ج ۷۴، ص ۱۷۷؛ ج ۷۸، ص ۲۳۹)

او چون صابر است، سه علامت بارز دارد: تنبل نیست، افسرده و دلتنگ



نمی‌شود، از پروردگار خود شکوه نمی‌کند؛ زیرا با تنبلی، حق فروگزارده می‌شود و با افسردگی، شکرگزاری به عمل نمی‌آید و با شکایت از خدا، معصیت او می‌شود. (۸: ج ۱، ص ۴۹۸) او چون مؤمن شده، دارای قلبی سلیم و آرام گشته است و با ذکر خداوند در همه حال و با یاد او، به خصوص در صحنه‌های معاصی، آن را محکم می‌گرداند. (رعد (۱۳) / ۲۸؛ فتح (۴۸) / ۴) آری، او دارای قلب سلیم است و با تفکر، حیاتی دم به دم به آن می‌دهد (۴: ص ۲۹۷) و با انس با قرآن، جلایش می‌دهد و زنگارش می‌شوید (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶) و با توکل، ریشه‌اش را نیرومندی می‌بخشد (۱: ص ۱۹۷، ش ۳۸۷۹) و ایمانش را با یقین بارور می‌کند. (همان: ص ۸۷، ش ۱۴۴۱) بزرگان دین به ما فرموده‌اند که ریشه‌های یقین در توکل و رضا به مقدرات الهی است (۱۴: ج ۶۸، ص ۱۳۵) رضایتی که کشتی پر تلاطم دل انسان را بر ساحل آرامش و راحتی می‌نشانند. (۲: ص ۵۹) انسان دست‌پرورده این آموزشگاه به دلیل اینکه عاقل است، در زندگی‌اش برنامه‌ریزی و مدیریت دقیق و صحیح دارد؛ زمانی را برای مناجات با پروردگارش، زمانی را برای حساب کشیدن از خویش، زمانی را برای اندیشیدن در نعمتهایی که خدا به وی ارزانی داشته و زمانی را برای بهره‌مند ساختن نفس خود از حلال، اختصاص می‌دهد. (۷: ج ۲، ص ۵۲۳)

این پیشنهاد، یعنی اعتدال و میانه‌روی و استفاده بهینه از اوقات شبانه روز یعنی دوری از افراط و تفریط (۱: ص ۲۳۴، ش ۴۶۹۶؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۸۱) یعنی دنیا را محل کسب و تجارت آخرت قرار دادن نه در دنیا گم شدن (۱۲: ج ۱، ص ۱۲ - ۱۶) این یعنی همان ثمره معرفت نسبت به خود که قدر و قیمت خود را بشناسیم و آن را به ثمن بخش نفروشیم. (۱، ص ۴۸، ش ۲۴۷) او در جهت پاسداری از ایمان و قدر خود، مراقب است تا عقیف زندگی کند. او از مولایش حضرت علی علیه السلام شنیده است که سخت‌ترین دشمن آدمی خشم و شهوت اوست هر که بر این دو چیره شود، مقامش بلند گردد و به هدف خود برسد. (همان: ص ۳۰۲، ش ۶۸۶۷) مراقب است تا همیشه



حلیم باشد تا مزین به صفاتی چون هم‌نشینی با نیکان، رغبت به نیکی، گذشت، آرامش و تأنی، احسان، خاموشی، گشاده‌رویی گردد. (۳: ص ۱۶) مشخصه دیگر، حزم و دوراندیشی است. دوراندیشی یعنی منتظر رسیدن فرصت مناسب بودن، حفظ تجربه، فرمانبری از خدا و نافرمانی نفس، گزینش دوست خوب، عدم خودرأیی، دوری از اسراف، چیرگی بر خشم، آمادگی داشتن برای مرگ. (۱۰: ص ۴۰۱؛ ۱۴: ج ۷۵، ص ۱۳؛ ۶: ص ۲۸؛ ۴: ص ۳۳۳)

صفات ارزشمند دیگری همچون قناعت، حیا، خشوع (به معنای حساب بردن از خدا در نهان و آشکار (۳: ص ۲۰)، خلق حمیده و پسندیده با مردم، استقامت در راه توحید و ولایت ائمه طاهریین علیهم‌السلام - که لازمه این استقامت، داشتن تمامی صفات پسندیده و شایسته‌ای است که تاکنون گفته شده - کیاست، سکینه، نیت خوب داشتن را در انسان سالم و وارسته، می‌توان دید که هر کدام شرح مفصلی دارد که در این مقال نمی‌گنجد.

۳. در ارتباط با اجتماع

مؤمن راستین خدا باور با اعلام نیازمندی مطلق به درگاه الهی، خود را بی‌نیاز از مردم می‌سازد (۱: ص ۸۲، ش ۱۲۸۸) و چون به حقیقت معرفت الهی دست یازیده است، صفات ارزشمند و والایی در رابطه با مردم از او دیده می‌شود. او انسان نیکوکاری است که بر خیر مداومت داشته، با آزار نرساندنش به مردم، کمال عقل و خرد خویش را نشان می‌دهد. (از سفارشهای حضرت عیسی در مورد عقل: ۳: ص ۲۸۳) مردمان از او در آسایش‌اند؛ گر چه نفسش از او در رنج باشد. (۱: ص ۴۶۵، ش ۱۰۶۸۷) مردان و زنان این مکتب نسبت به پدر و مادر خود نیکی می‌ورزند (در حدیث لشگریان عقل: بر الوالدین) و بدین وسیله، دعای مستجاب آنان را شامل حال خویش می‌کنند و بر سعادت‌مندی خود هر چه بیشتر می‌افزایند. بانوی مسلمان - چنان که در لشگریان عقل آمده است - خودنمایی‌اش فقط برای همسرش خواهد بود (۱۲: ج ۱، ص ۲۲) و



آنچه در جامعه از او دیده می‌شود، حجب و حیا و پوشش و عفت است. مؤمن مظهر صلح و صفاست؛ لذا کینه او نسبت به مردم لحظه‌ای است و زمانی که از برادر خود جدا شود، در دل خود کینه‌ای نسبت به او نگه نمی‌دارد و این علامت عاقل است. (۱۴: ج ۷۲، ص ۲۱۱) مشی و مرام او با فروتنی و خشوع و به دور از هرگونه تکبری است. (نهج البلاغه، خطبه متقین) در هنگام برخورد با جاهلان، حلم و وقار خود را از دست نداده، و با آنان رفتاری بر اساس سلام و امنیت دارد. (فرقان (۲۵) / ۶۳) او با آحاد مردم مدارا می‌کند و این ثمره عقل اوست تا از گزندها و نیرنگهای بعضی از مردم در امان باشد. (۱: ص ۵۳، ش ۴۱۶) و سرانجام با اهل معصیت، به مهربانی رفتار می‌کند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰) خدای رحیم و کریم هم این وعده را به او داده است که هیچ کس دلی را شادمان نسازد، مگر اینکه خداوند از آن شادمانی لطفی بیافریند و بدان گاه که گرفتاری و مصیبتی بدو رسد، آن لطف همچون آبی که در نشیب روان گردد، به سوی آن مصیبت و گرفتاری، سرازیر شود و آن را از او براند؛ همچنان که شتر غریبه رانده می‌شود. (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷)

از خداوند مَنان توفیق هر چه بیشتر معرفتش و شناخت وظایف بندگی درگاهش و خدمت به خلقش؛ به خصوص خدمتگزاری به آستان مقدس مولایمان حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را برای همه مؤمنین، مسئلت می‌نمایم.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، به تصحیح صبحی صالح.

۱. آیدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد. *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.

۲. اسکافی، محمد بن همام. *التمحیص*. قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ق.

۳. حرّانی، حسن بن شعبه. *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۴. دیلمی، حسن بن ابی الحسن. *اعلام الدین*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.



۵. راوندی، قطب الدین. الدعوات. قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۶. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه. امالی. کتابخانه اسلامیّه، ۱۳۶۲ش.
۷. _____ خصال. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۸. _____ علل الشرایع. قم: مکتبه الداوری.
۹. _____ عیون اخبار الرضا علیه السلام. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ش.
۱۰. _____ معانی الاخبار. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۱۱. کراجکی، ابوالفتح. کنزالفوائد. قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دارالکتب اسلامیّه، ۱۳۶۵ش.
۱۳. متقی، هندی. کنز العمال. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیّه، ۱۳۶۴.
۱۴. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.